

تبیین و نقد ماهیت و ضرورت بهره در نظریات برخی اندیشه‌وران اقتصادی غرب

حجت ایزدخواستی*

چکیده

ورود به حوزه نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری و واکاوی، رمزگشایی و نقد عالمانه اندیشه‌های اقتصاددانان سرمایه‌داری، اولین گام در طراحی و استقرار یک الگوی پیشرفت بر اساس ارزش‌های اسلامی است. بهره مفهومی بنیانی در نظام مالی سرمایه‌داری است که در این پژوهش به تبیین و نقد ماهیت و ضرورت آن در نظریات برخی اندیشه‌وران اقتصادی غرب پرداخته می‌شود. بررسی سیر تاریخی ربا و تبدیل شدن آن به بهره در غرب بیانگر این است که تا قرن ۱۳ میلادی آموزه‌ها و عقاید کلیسا حاکم بوده است و مخالفت با بهره‌ی منطبق با ربا صورت گرفته است، اما حاکم شدن اندیشه‌های بشری بدون پشتوانه وحی باعث شده است تا وضعیت به نفع رباخواری و به ضرر اندیشه‌های کلیسا تغییر کند. در نهایت باعث شده است تا نظریه‌پردازان اقتصادی غرب به دنبال اثبات ضرورت بهره در اقتصاد باشند. در این راستا، نظریه‌پردازان اقتصاد کلاسیک، نظریه مولد بودن سرمایه و پول را در طرف عرضه و ساختار الگوی مصرف و رجحان زمانی حال نسبت به آینده را در طرف تقاضا به عنوان نظریه اولیه اثباتی بهره مطرح کرده‌اند. نقدی که بر این نظریات وارد می‌شود، این است که اولاً، در بسیاری از استدلال‌هایی که در اثبات ضرورت بهره مطرح شده است، خلط بحث صورت گرفته و مربوط به توجیه نرخ بهره طبیعی به معنای بازده سرمایه یا سود است و نه نرخ بهره قراردادی؛ ثانیاً، اعتقادات و باورهای افراد نیز در ارزش‌گذاری و میزان مصرف کالاهای حال و آینده نقش اساسی دارند و منشأ بهره در طرف تقاضا را رد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: مولد بودن سرمایه، نرخ بهره قراردادی، نرخ بهره طبیعی.

طبقه‌بندی JEL: P2, P4, E43, E44.

h_izadkhasti@sbu.ac.ir

* استادیار اقتصاد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

به عنوان اولین گام در طراحی و استقرار یک الگوی پیشرفت بر اساس مبنای صحیح و ارزش‌های اسلامی، نیازمند ورود به حوزه نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری است تا بتوان با فهم اندیشه‌های اقتصاددانان سرمایه‌داری و به طور خاص افکار اندیشمندان دیگر جوامع که به مبارزات علمی در این زمینه پرداخته‌اند، به واکاوی، رمزگشایی و نقد عالمانه آن‌ها بر اساس مبنای صحیح و ارزش‌های اسلامی پرداخت. در این راستا بهره به عنوان مفهومی کلیدی، اساسی و بنیانی در نظام مالی سرمایه‌داری است و یکی از موضوعاتی است که اندیشه‌وران اقتصادی غرب به دنبال تبیین ماهیت و اثبات ضرورت آن در اقتصاد هستند. اگرچه در ظاهر به نظر می‌رسد که بهره یک درصد اضافی روی ارزش‌های پولی است؛ در نظریه‌های برخی اندیشه‌وران اقتصادی غرب تعیین‌کننده‌های واقعی برای نرخ بهره در طرف عرضه و تقاضا در نظر گرفته می‌شود. در طرف عرضه اقتصاددانانی از قبیل بوم‌باورک^۱ (۱۸۹۰ و ۱۸۹۱) و فیشر^۲ (۱۹۳۰) بهره را مبتنی بر مولد بودن سرمایه می‌دانند. در طرف تقاضا، بوم‌باورک و فیشر ساختار الگوی مصرف و رجحان زمانی حال نسبت به آینده را منشأ بهره می‌دانند. در نظریه کلاسیک‌ها سرمایه‌گذاری نشان‌دهنده تقاضا برای منابع سرمایه‌گذاری و پس‌انداز بیان‌کننده عرضه آن است. بنابراین نرخ بهره به عنوان قیمت منابع قابل سرمایه‌گذاری است که بین عرضه و تقاضا تعادل ایجاد می‌کند. کینز (۱۹۳۶) رجحان نقدینگی^۳ را منشأ بهره در طرف تقاضا می‌داند و بیان می‌کند که نرخ بهره پاداشی است برای جدا شدن از نقدینگی در دوره زمانی مشخص. گزل^۴ عامل وجود بهره را در ماهیت پول می‌داند و معتقد است که در بخش واقعی اقتصاد هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای وجود آن نمی‌توان پیدا کرد. ساموئلسن^۵ (۱۹۵۸) نظریه جدیدی را با عنوان نرخ بهره حیاتی بنیانگذاری کرده است. نظریه وی به نحوی رد نظریه بوم‌باورک است. وی الگویی را ترسیم می‌کند که فاقد دلایل بوم‌باورک باشد و افراد آینده را به حال ترجیح می‌دهند. در نهایت وی رشد جمعیت را به عنوان تعیین‌کننده بهره در طرف عرضه به‌دست آورده است. بنابراین، ورود به ادبیات مربوط به ماهیت و ضرورت بهره و دسترسی به منابع اصلی و اولیه آن که عمده‌تأ ادبیات و کتب اصلی مربوط به آن به نیمه دوم قرن هفدهم و هیجدهم میلادی بر می‌گردد،

1. Bohme Bawerk
2. Fisher
3. Liquidity Preference
4. Gesell
5. Samuelson

قدری دشوار است. به همین منظور، تبیین و نقد نظریه‌های برخی اندیشه‌وران اقتصادی غرب مربوط به ماهیت و ضرورت بهره، با جستجو در منابع اولیه و قدیمی به روش کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد. در این راستا، به تحلیل روند تاریخی مخالفت با بهره منطبق با ربا و روند تبدیل مخالفت به دکترین دفاع از بهره، برخی خطوط فکری مختلف در رابطه با موضوع و تبیین و نقد مهم‌ترین نظریه‌های بهره پرداخته می‌شود. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش بیان چرایی بهره و ضرورت وجود آن در اقتصاد متعارف است که با تبیین و نقد مهم‌ترین نظریه‌های موجود در این زمینه بر اساس مبانی صحیح و اسلامی صورت می‌گیرد. در ادامه در بخش دوم، مفهوم بهره و مشخصه‌های آن بیان می‌شود. در بخش سوم، سیر تاریخی ممنوعیت بهره در غرب صورت می‌گیرد، در بخش چهارم، دکترین غرب در دفاع از بهره تحلیل می‌شود. در بخش پنجم تبیین و نقد نظریه‌های اثباتی بهره در نظریه بهره بوم‌باروک و فیشر صورت می‌گیرد. در بخش ششم، نظریه بهره شومپیتر به عنوان توجیه‌کننده سود تبیین و نقد می‌شود. در نهایت به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم بهره و مشخصه‌های آن

بهره مفهومی کلیدی، اساسی و بنیانی در نظام مالی سرمایه‌داری است. در بین انواع نرخ‌های بهره آنچه همخوانی با ربا دارد، نرخ بهره پولی و نرخ بهره کالایی است. در یک تعریف کلی نرخ بهره کالایی قیمت مبادله مقدار مشخصی از یک کالا با همان کالا در دو زمان متفاوت است که کینز در نظریه عمومی خود آن را نرخ بهره بر حسب خود کالا می‌نامد و درصد مازاد بر مقدار مشخصی کالا است که طبق قرارداد برای بازگشت آتی فروخته می‌شود. نرخ بهره پولی درصد زیادی مبلغ معینی پول است که تعهد تحویل به وعده^۱، مثلاً یک سال بعد آن شده باشد و می‌توان قیمت فوری^۲ یا نقد^۳ مبلغی نامید که به دین گونه برای آینده تعهد تحویل آن گردیده است (کینز، ۱۳۸۷: ۳-۲۷۲). در ادبیات اقتصادی از واژگان متفاوتی برای بیان واضح‌تر نرخ بهره استفاده می‌شود^۴. این واژگان متفاوت، از مصادیق و موقعیت‌های مختلف اقتصادی نشأت می‌-

1. Forward delivery

2. Spot price

3. Cash

۴. نرخ بهره‌ای واقعی همواره برابر با نرخ بهره‌ای است که اشتغال را در سطح ثابت و مشخص حفظ کند (کینز، ۱۳۸۷: ۲۹۴). نرخ بهره‌ی طبیعی، نرخ بهره تعادلی است که با وضعیت طبیعی و بالقوه‌ی اقتصاد سازگار و همخوان باشد و ثبات اقتصادی را به همراه داشته باشد. نرخ بهره طبیعی که مربوط به عدم بیکاری و یا تورم باشد، نرخ بهره

گیرند و بعضاً در فضای مکتبی خاص تعیین می‌شوند. نرخ بهره پولی^۱، نرخ بهره کالایی، نرخ بهره دستمزدی، نرخ بهره اسمی^۲، نرخ بهره واقعی^۳، نرخ بهره بیولوژیک^۴، نرخ بهره تکنولوژیک، نرخ بهره تعادلی، نرخ بهره طبیعی^۵، نرخ بهره خنثی^۶، نرخ بهره بین زمانی و نرخ بهره درون زمانی^۷ برخی از انواع نرخ‌های بهره است که در ادبیات اقتصاد متعارف بکار برده می‌شوند (دلالی اصفهانی، ۱۳۸۴: ۷).

سؤالی که در مورد بهره پولی مطرح می‌شود، این است که آیا بهره علت است یا معلول؟ در پاسخ بیان می‌شود که بهره علت نیست بلکه معلول امکان به احتکار درآمدن پول (کنز پول) است و ریشه‌ی آن در نظام پولی متعارف است. در نظام سرمایه‌داری، بهره پاداش به گردش درآمدن پول در نظر گرفته می‌شود^۸ و با نرخ ثابت دریافت می‌شود. در نظام سرمایه‌گذاری، افراد متمکن پول نزد خود نگهداری می‌کنند تا با بهره خاصی قرض دهند، در حالی که هیچ نوع کاری را تعهد نمی‌کنند و یا پول خود را با خطری مواجه نمی‌کنند و خواه وام‌گیرنده آن را در راه تولید خرج کند یا صرف امور زندگی نماید، خواه از آن سودی ببرد، یا متضرر شود، اصل سرمایه بماند یا نماند، باید اصل و فرع را در هر صورتی به وام‌دهنده بپردازد. زمانی که نرخ بهره پولی پایین است، مقدار نگهداری پول افزایش می‌یابد و افزایش نرخ بهره پولی است که می‌تواند پول را به گردش درآورد، اما معیار اصلی اقتصادی بودن سرمایه‌گذاری، حداقل تأمین نرخ بهره

خنثی نام دارد (همان: ۲۷۳). نرخ بهره اسمی یک نرخ موهومی است و از مجموع نرخ بهره واقعی و تورم انتظاری حاصل می‌شود (والش^۴، ۲۰۱۰: ۴۰). نرخ بهره حیاتی (بیولوژیک) نرخ بهره‌ای است که بوسیله نرخ رشد جمعیت تعیین می‌شود (ساموئلسن، ۱۹۵۸). در کل نرخ‌های بهره مهم‌ترین اجزاء در نظام اقتصادی هستند به طوری که می‌توان ادعا کرد، اقتصاد چیزی نیست جز ارتباط میان انواع نرخ‌های بهره.

1. Money interest rate
2. Nominal interest rate
3. Real interest rate
4. Biological interest rate
5. Natural interest rate
6. Neutral interest rate
7. Internal interest rate

۸. اگرچه در نظام سرمایه‌داری، بهره پولی را مانع از کُنز شدن پول می‌داند و آن را عامل به حرکت درآمدن پول در جامعه می‌داند، اما بهترین عامل نیست؛ زیرا در اقتصاد اسلامی، می‌توان از طریق قراردادهای واقعی از قبیل بیع، مشارکت، مضاربه، مزارعه و جعاله و مسابقات سود حاصل از سرمایه‌گذاری را پرداخت کرد و پول به بهترین شکل در جامعه به جریان خواهد افتاد.

بازار سرمایه است. در غیر این صورت هیچ سرمایه‌گذاری شکل نمی‌گیرد. بنابراین، ریشه‌ی اصلی استثمار، نه در سرمایه غیر نقدی (ماشین‌آلات و کارخانه‌ها)، بلکه در سرمایه پولی است؛ زیرا سرمایه پولی تصمیم می‌گیرد که چه زمانی، در چه زمینه‌ای و چه اندازه‌ای یک فعالیت محقق شود. با توجه به اینکه بهره در بهای تمام شده کالاها محاسبه می‌شود و از یک طرف درآمد بادآورده برای گروهی اندک و از طرف دیگر باری اضافی برای بیشتر مردمی خواهد بود که از آن کالا استفاده می‌کنند. از این رو، بهره پولی درآمدی بادآورده و غیر اخلاقی و غیر منصفانه است. بهره‌ی پولی زمانی شکل می‌گیرد که کمبود نسبی پول وجود داشته باشد. همچنین از طریق تقاضای کاذب نیز می‌توان این کمبود را پدید آورد. مثلاً بانک‌ها از طریق تشویق مردم برای مصرف کالاهای لوکس و غیرضروری^۱، مردم را به وام گرفتن تشویق می‌کنند. به علاوه، بانک‌های تجاری با خلق پول از هیچ، توهم پولی را ایجاد و گسترش می‌دهند؛ یعنی شرایطی ایجاد می‌شود که بخش قابل توجهی از سپرده‌گذاران در بانک‌های تجاری از یک سو احساس می‌کنند که مبالغ سپرده‌گذاری شده آن‌ها جزیی از پول آن‌هاست، که می‌توانند مشابه پول نقد از آن استفاده کنند. از سوی دیگر، آن‌ها احساس می‌کنند که این وجوه از طرف بانک برای سرمایه‌گذاری وام داده شده است. در کنار هم گذاشتن این دو احساس در یک زمان، یعنی احساس در اختیار بودن پول و احساس در اختیار نبودن پول، نوعی احساس توأم با توهم است. چون عامل اقتصادی مستمراً نمی‌تواند در توهم زندگی کند، از این رو به منظور رفع تناقض از ذهن فرد با قائل شدن به موجود نبودن وجه سپرده‌گذاری در بانک و فراگیر شدن این احساس در بین سایر سپرده‌گذاران موجب رجوع یکباره به شبکه بانکی برای برداشت وجوه سپرده‌گذاری می‌شود و نهایتاً منجر به ظهور بحران بانکی و مالی می‌شود (دلالی اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۹).

از مشخصه‌های بهره در اقتصاد متعارف که با تعاریف بهره کلاسیک‌ها، به خصوص بوم‌باورک و فیشر به عنوان بخشی از نظریه‌های مهم بهره همخوانی دارد، این است که در قرارداد وام تعیین می‌شود؛ پرداخت قطعی و مطمئن در زمان حال صورت می‌گیرد؛ بازپرداخت مشروط به مازاد است؛ وام‌دهنده خود را از مبلغ وام جدا می‌کند و مالکیت وجوه را به وام‌گیرنده انتقال می‌دهد. در نتیجه، برای او مصرف وام مهم نیست؛ بلکه بازگشت اصل و فرع وام مهم

۱. وام خرید خودرو، لوازم خانگی جدید، مسافرت‌های تفریحی و ...

است؛ موعدها مشخص است. بنابراین بهره را سهم کسی که به سرمایه‌گذار قرض داده است معرفی کرده‌اند (رجایی، ۱۳۸۵: ۲۷-۱۲۶).

۲. سیر تاریخی ممنوعیت بهره در غرب

تاریخ بهره و نهی آن به بیش از ۲۰۰۰ سال پیش بر می‌گردد. در عهد عتیق و عهد جدید، در کتاب تورات بندهای متعددی به نهی از رباخواری اختصاص یافته است.^۱ در یک طبقه‌بندی، سیر تاریخی مباحث بهره در مسیحیت به سه دوره هنگامه نزول وحی، دوره باستان و قرون وسطی که دوران حاکمیت پدران کلیسای کاتولیک بوده و دوره رنسانس که دوران مخالفت با کلیسا بوده است، تقسیم می‌شود (رجایی، ۱۳۸۵: ۲۹). مباحث مربوط به فلسفه حرمت ربا در ادیان مختلف ابتدا به عنوان یک بحث کلامی در بین فلاسفه و متکلمین بزرگی چون افلاطون^۲، ارسطو^۳ و بعد از آن‌ها بوسيله کالوین^۴ و مولینیس^۵ مطرح شده است. در قرآن کریم نیز در آیات متعددی^۶ به فلسفه تحریم ربا و ظالمانه بودن آن پرداخته شده است. مسأله‌ای که در طول ۲۰۰۰ سال پیش به سرعت وارد حوزه بحث‌های بهره شده و گسترش یافته است، علت و منشأ بهره است. آنچه که توجه به بهره را به چالش می‌کشد، این است که منشأ آن نیروی کار نیست. در بهره وام به ویژه در بهره قرضی که از پول با ماهیت عقیم بودن بدست آمده، این ویژگی قابل توجه است و نوعی بهره‌کشی نامشروع و غیرمنصفانه محسوب می‌شود. بنابراین، سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه پولی که عقیم است منشأ مازاد شده است؟ از طرف دیگر، گرچه بهره طبیعی از نیروی کار بدست نمی‌آید، ولی با مشارکت نیروی کار صاحب سرمایه حاصل می‌شود. بنابراین به دلیل مشارکت کلیه عوامل تولید کالاها، سهم آنها به سادگی با یکدیگر خلط می‌شود (بوم‌باورک^۷، ۱۸۹۰: ۱۳).

۱. سفر خروج باب بیست و دوم، بند (آیه) بیست و پنجم، ص ۱۱۹؛ سفر لاویان باب بیست و پنجم، بندهای (آیه)-های ۳۷-۳۵، ص ۱۹۵؛ سفر تثنیه باب بیست و سوم، بندهای (آیه‌های) ۲۰-۱۹، ص ۳۱۰.

2. Plato

3. Aristotle

4. Calvin

5. Mollinis

۶. آیه‌های ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره، آیه ۱۳۰ آل عمران. همچنین نگاه کنید به ایزدخواستی و دلّالی اصفهانی (۱۳۹۲):

(۱۹۷-۲۱۰)

7. Bohm Bawerk

بوم باورک (۱۸۹۰) در کتاب بهره و سرمایه خود بحث بهره را با گزارشی از روچر^۱ به عنوان یکی از مخالفان بهره شروع می‌کند. وی ایده روچر نسبت به مراحل تصمیم‌گیری مردم نسبت به بهره را تأیید می‌کند و بیان می‌کند (همان: ۱۴):

«روچر به خوبی بیان کرده است که در مراحل پایین‌تر توسعه اقتصادی، از آن‌جا که اعتبار هنوز جایگاه ناچیزی در تولید دارد، یک تنفر جدی نسبت به بهره گرفتن وجود دارد. تقریباً تمام وام‌ها صرف مصرف می‌شوند و قاعداً قرض برای رفع نیاز گروهی است که در رنج و زحمت هستند. وام‌دهندگان معمولاً ثروتمند و وام‌گیرندگان فقیر هستند. قرض‌دهنده به عنوان کسی که بر فقیر فشار می‌آورد و مبلغی از مال اندک وی را به عنوان بهره از او می‌ستاند و به مال زیاد خود می‌افزاید، در وجه ناپسند و زشتی جلوه می‌کند».

وی معتقد است که جای تعجب نیست که هم جهان باستان و هم قرون وسطی نسبت به رباخواری به شدت مخالف بودند؛ زیرا در جهان باستان، با وجود جهش‌های اقتصادی، سیستم اعتباری هرگز توسعه چندانی نیافت و قرون وسطی پس از زوال فرهنگ روم، در صنعت مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر خود را در شرایط دوران اولیه احساس کرد. البته ممکن است تحریم‌های قانونی بهره را شاهی بر اعتقاد فراگیر و راسخ به بدی عمل به آن تلقی کرد؛ ولی به سختی می‌توان گفت که این تحریم‌ها بر یک نظریه مشخصی مبتنی بوده‌اند (همان: ۱۴). بوم باورک در ادامه به نویسندگان فیلسوف همانند افلاطون، ارسطو، کیتوی بزرگ و کوچک^۲، سیسیرو^۳، سینکا^۴، پلاتوس^۵ اشاره می‌کند که اجمالی و گذارا به موضوع پرداخته‌اند و معتقد است که آن‌ها نتوانسته‌اند هیچ مبنای نظری برای قضاوت خود ارائه دهند. از این گذشته، سیاق اغلب این متن‌ها این مسأله را مطرح می‌کند که آیا آن‌ها با بهره به خودی خود مخالف کرده‌اند یا تنها نسبت به مازاد آن مخالف بوده‌اند؛ و در حالت اول، آیا مخالف آن‌ها به سبب ایراد ویژه ذات خود بهره است یا نه تنها به سبب این که بهره معمولاً به نفع ثروتمندانی بود که این نویسندگان از آنان نفرت داشتند.

در بررسی سیر تاریخی ممنوعیت بهره در پیش از قرن دوازدهم این نتیجه حاصل می‌شود که بحث بهره عمدتاً به متکلمان محدود بوده است و حتی روش برخورد با این مسأله کلامی بوده

1. Roscher
2. The two Catos
3. Cicero
4. Seneca
5. Plautus

است. در آن دوران برای اثبات ظالمانه بودن بهره وام، به خدا، وحی، آیات کتاب مقدس تورات و انجیل و احکام مربوط به خیرات و نیکوکاری توسل می‌شد و بعد به ندرت و آن هم به کلی‌ترین شکل به دلایل حقوقی و اقتصادی تمسک گردید و پدران کلیسا درباره موضوع، بسیار دقیق به ابراز نظر پرداخته‌اند. حدود قرن دوازدهم و بعد از آن حرکت مهمی در ماهیت آثار مکتوب در مورد بهره قابل مشاهده است و مباحث بهره بر پایه‌های اقتصادی که به تدریج گسترش می‌یافت، هدایت می‌شد. تمسک به مرجعیت پدران مقدس کلیسا، متخصصان شرع و فلاسفه (حتی فلاسفه مشرک)، قوانین جدید و قدیم، استنباط از قوانین الهی، حقوق انسانی و استنباط از قوانین طبیعی، به دلایل برگرفته از وحی اضافه می‌شد. همچنین حقوقدانان شریعت و سپس حقوقدانان عادی در مرحله اول نقش فعال‌تری را در این جنبش در کنار متکلمان بر عهده گرفتند. در قرن ۱۳ میلادی آیین شریعت و آموزه‌های کلیسا^۱ در دوره بهره به نقطه اوج خود رسید، به طوری که اصول آن تأثیری اساسی بر قانون‌گذاری، اعم از قوانین مادی و معنوی گذاشت و باعث شد که حاکمان سکولاری که قوانین همگام با بهره را تصویب می‌کردند، تهدید به تکفیر شوند و این باعث شد تا برای سال‌های متمادی اثری از مخالفت با اصل ممنوعیت بهره ظهور پیدا نکند (بوم‌باورک، ۱۸۰۹: ۲۵). استدلال‌هایی که بوسیله متشرعین در ممنوعیت بهره بیان می‌شود، عبارتند از (همان: ۳۸)

- ۱- عدم انتقال مالکیت شیئی قرض داده شده برای قرض‌گیرنده غیر عادلانه است؛
- ۲- قرض‌گیرنده خطر اصلی سرمایه را تقبل می‌کند؛
- ۳- قرض‌گیرنده با درخواست بهره بوسیله قرض‌دهنده دچار سختی می‌شود؛
- ۴- قرض‌گیرنده مجبور است ثمره پول را به فرد دیگری که ریسکی قبول نکرده، برگرداند؛
- ۵- ربا به غفلت از کشاورزی و تجارت منجر می‌شود؛
- ۶- ربا باعث آسیب رساندن به خیر و سعادت جامعه می‌شود.

۳. دکترین غرب در دفاع از بهره

در غرب با سخت‌گیری‌های کلیسا در ممنوعیت بهره تا قبل از قرن دوازدهم میلادی از یک طرف و حاکم شدن اندیشه‌های بشری بدون پشتوانه وحی از طرف دیگر، باعث شد که بتدریج در بعد از قرن ۱۳ میلادی وضعیت به نفع رباخواری و به ضرر اندیشه‌های کلیسا دگرگون شود.

1. Canon doctrine

بوم باورک بیان می‌کند که کالوین^۱ به عنوان اصلاح طلب^۲ و مولینیس^۳ به عنوان قاضی فرانسوی از پیشتازان مبارزه با ممنوعیت بهره در مکتب جدید^۴ بوده‌اند که در زمینه‌های نظری با ممنوعیت شرعی مخالف بوده‌اند. هر دو در اصول با یکدیگر موافق بودند، ولی شیوه‌ای که ارائه کرده‌اند متفاوت بوده است. کالوین عقایدش را بیشتر از طریق ادراک و تخیل به دست می‌آورد تا از طریق مباحث منطقی، ولی مولینس به طور جدی در پی معیارهای اخلاقی و تمایزها بوده است. وی در تمام جنبه‌های شخصیتی و روانی در تعقیب مخالفان خود بود و به همین دلیل در متقاعد کردن آنها به لحاظ عقیدتی و نکته به نکته تلاش زیادی کرده است (بوم‌باورک، ۱۸۹۰: ۲۹-۳۰).

بنابراین تا قبل از رنسانس، ربا تحت عنوان یوژری^۵ در ادبیات اقتصادی به کار برده می‌شد و در آن دوره عمل رباخواری به شدت نکوهش می‌شد. در قرن ۱۶ میلادی به خاطر نتایج رنسانس، مخالفت‌ها با دین مسیحیت و کلیسا به بالاترین حد خود رسید و نهضت به اصطلاح «اصلاح دینی» به اوج خود رسید. این روند در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی ادامه پیدا کرد. در عصر رنسانس با خروج منابع عظیم از دیگر کشورها و روانه شدن آنها به سمت اروپا باعث شکل‌گیری دامنه گسترده‌ای از استدلال‌ها شد تا قبح عمل رباخواری را کمرنگ کنند. در تکامل همین دوره تاریخی، بهره^۶ در ادبیات مربوطه جایگزین ربا شد. بی‌سولد^۷ در مقاله‌ای با عنوان پرسش‌هایی درباره رباخواری^۸ (۱۵۹۸)، منشأ بهره را در نهادهای بازرگانی و تجارت می‌داند، که در آن پول از عقیم بودن خارج می‌شود و از آنجا که هر فرد باید مجاز باشد تا در حد امکان و بدون ضرر زدن به دیگران به دنبال منافع خود باشد، در نتیجه، بیان می‌کند که گرفتن بهره ذاتاً با عدالت منافات نخواهد داشت (همان: ۳۲-۳۳). در طی قرن ۱۷ میلادی آیین جدید در دفاع از بهره در غرب گسترش یافت. بیکن^۹ همزمان با بیسولد در انگلستان بر اساس مبانی ضعیف تجربی و عملی، خود را وقف طرفداری بهره کرد. گروتیوس^{۱۰} در هلند به دفاع از بهره

1. Calvin

۲. بوم‌باورک کسانی که به نحوی با آموزه‌های شریعت و کلیسا مخالفت می‌کردند را اصلاح طلب می‌نامد.

3. Molinaeus

4. New school

5. Usury

6. Interest

7. Besold

8. Questions aliquate de usuris

9. Bacon

10. Grotius

پرداخته‌اند. وی اگرچه در اصول طرفدار متشرعین بود، اما در عمل با تجویز و تأیید بسیاری از انواع جبران زیان، برای چشم‌پوشی از سود و ریسک قرض‌دهنده، از اصل تحریم بهره عقب‌نشینی کرد. سلماسیوس^۱ در سال ۱۶۳۸ میلادی در آلمان در نوشته‌های خود جهت و جوهره نظریه بهره را برای بیش از یکصد سال معین کرده است (همان: ۳۵-۳۴). لاک^۲ (۱۶۹۱) رساله‌ای در رابطه با منشأ بهره قرض با عنوان «بعضی پیامدهای کاهش بهره و افزایش ارزش پول» با بعضی موضوعات که تا حد زیادی یادآور دیدگاه‌های متشرعین است، بحث خود را شروع می‌کند. وی بیان می‌کند که پول عقیم است و چیزی تولید نمی‌کند، ولی می‌تواند از طریق قرارداد، آن سودی را که پاداش نیروی کار است، به جیب فرد دیگری منتقل کند (بوم-باورک به نقل از لاک: ۳۶). با این حال، لاک به این نتیجه می‌رسد که بهره قرض توجیه‌پذیر است. بنابراین این مباحث بیانگر نوعی تناقض در گفته‌های وی است.

بوم باورک در ادامه بیان می‌کند، این‌که آیین متشرعین در طی دوره‌ای که آیین شریعت مسلط بوده، چقدر برای انگلستان در قرن هجدهم عجیب و غریب بوده است، می‌توان در روشی که بنتام^۳ در اواخر قرن هجدهم در برخورد با موضوع، در کتاب خود با عنوان «دفاع از رباخواری»^۴ در سال ۱۷۸۷ میلادی نشان داده است، مشاهده کرد. او دیگر به فکر تلاش جدی برای توجیه گرفتن بهره نبود. وی مباحث گذشتگان و متشرعین را تنها بدان جهت بیان کرد که تا با آن‌ها به گونه‌ای کنایه‌آمیز برخورد کند. درباره ارسطو به عنوان کسی که مبحث عقیم بودن پول را مطرح کرد، با عبارت‌هایی مزاح‌گونه چنین می‌نویسد:

«همچنان که سرنوشت مقدر کرده بود، این فیلسوف بزرگ با وجود همه تلاش‌ها و زکاوتهای که داشت، با وجود این‌که مبلغ زیادی پول در دستان خود داشت (شاید پیش و پس از آن هم مبلغ هنگفت بیشتری در دستانش قرار گیرد) و رنج‌های بیشماری که در مورد موضوع نسل کشید، هرگز قادر نبود در هیچ قسمتی از پول، هیچ عضوی که با آن تولید مثل شود، برای تولید قطعه دیگر بیابد».

1. Claudius Salmasius

2. Lock

3. Bentham

4. Defence of usury

۴. تبیین و نقد نظریه‌های اثباتی بهره

نظریه مولد بودن سرمایه^۱، از نظریه‌های اولیه اثباتی بهره بوده و در مقام اثبات ضرورت آن است. این نظریه، از یک خط فکری معین که سرمایه و پول (که قابلیت تبدیل شدن به سرمایه را دارد) قدرت و توان تولیدی بیشتری را دارد، برخوردار است. نظریه بهره مبتنی بر مولد بودن سرمایه در نظریه‌های بهره بوم‌باورک (۱۸۹۰ و ۱۸۹۱) و فیشر^۲ (۱۹۳۰) به عنوان اقتصاددانان کلاسیکی دنبال شده است که در ادامه به تبیین و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود. مولد بودن سرمایه بیانگر این است که سرمایه در تقابل با تأمین نیازهای فوری، به تولید کالا خدمت می‌کند. بنابراین، اطلاق مولد بودن به سرمایه، مترادف با طبقه‌بندی کالاها به کالاهای مولد^۳ در مقابل کالاها برای مصرف فوری^۴ است. در واقع، کوچک‌ترین درجه اثر مولد بودن، ضمانتی برای دلالت مطرح شده است، حتی اگر تولید ارزش سرمایه به کار رفته در آن را به دست نیآورد. طرفداران این نظریه به طور تلویحی و یا صریح این معنی را بیان می‌کنند که با کمک سرمایه، تولید بیشتری صورت می‌گیرد و سرمایه علت مازاد تولید است؛ به عبارتی دیگر، سرمایه یک قدرت خلق ارزش را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم دارد. بوم‌باورک (۱۸۹۰) معتقد است که بخشی از موفقیت‌های سریع آدام اسمیت با توضیح وی در مورد بهره بوسیله قدرت مولد بودن سرمایه شروع شده است. اگرچه این ایده که سرمایه بهره‌اش را تولید می‌کند، خواه صحیح یا غلط، در آغاز ساده و واضح به نظر می‌رسد، اما اغلب مفاهیم مهم در ارتباط با مولد بودن سرمایه از درجه‌ای از ابهام و نامشخص بودن رنج می‌برند. به عقیده گزل دلیل بهره‌وری مثبت سرمایه به مقتضیات عرضه و تقاضای آن بستگی دارد و در شرایط خاصی اگر عرضه سرمایه به حد کافی افزایش یابد و عوامل خارج از بخش واقعی اقتصاد مانع از آن نشود، نرخ بهره‌وری نهایی سرمایه می‌تواند در حد صفر کاهش یابد. با این استدلال، گزل معتقد است که عامل دیگری که مانع افزایش عرضه سرمایه و پول است را باید موجب وجود بهره‌وری مثبت سرمایه و نرخ بهره مثبت به حساب آورد. بنابراین نظریه مولد بودن سرمایه به منظور توضیح بهره، بوسیله قدرت مولد بودن سرمایه پیشنهاد شده است، اما در این عبارت ساده معانی بسیاری نهفته است که توجه دقیق‌تر را می‌طلبد. از این‌رو، ضروری است تا بررسی، تبیین دقیق و نقد نظریه بهره مبتنی بر مولد بودن سرمایه صورت گیرد

1. The productive theory of capital
2. Fisher
3. Productive goods
4. Goods for immediate consumption

۴-۱. تبیین و نقد نظریه بهره بوم‌باورک

بوم‌باورک در کتاب خود با عنوان «سرمایه و بهره»^۱ در سال ۱۸۹۰ میلادی به بررسی و نقد نظریه‌های پیشین بهره پرداخته است و بعد از آن در کتاب دیگری با عنوان «نظریه اثباتی بهره»^۲ در سال ۱۸۹۱ میلادی نظریه بهره خود را بر مبنای مولد بودن فیزیکی سرمایه ارائه کرده است. وی قابلیت سرمایه برای تولید کالای بیشتر را به عنوان مولد بودن فیزیکی^۳ و توانایی تولید ارزش بیشتر را به عنوان مولد بودن ارزشی^۴ مطرح می‌کند و بیان می‌کند که مولد بودن فیزیکی سرمایه ممکن است اشاره بر افزایش کمیت یا بهبود کیفیت تولیدات داشته باشد. در حالی که مولد بودن ارزشی سرمایه ممکن است به این معنی باشد که مقدار ارزش تولید شده با کمک سرمایه، از مقدار ارزش تولید شده بدون کمک سرمایه بیشتر باشد (بوم‌باورک، ۱۸۹۰: ۱۱۲-۱۱۳). بنابراین وی برای گزاره ساده «سرمایه مولد است» چهار معنای مستقل به صورت زیر بیان می‌کند (همان: ۱۱۴):

- ۱- سرمایه توانایی خدمت به تولید کالا را دارد.
 - ۲- سرمایه قدرت خدمت به تولید کالای بیشتر، نسبت به وقتی که بدون آن تولید می‌شد، را دارد.
 - ۳- سرمایه قدرت خدمت به تولید ارزش بیشتر، نسبت به وقتی که بدون آن تولید می‌شد، را دارد.
 - ۴- سرمایه قدرت تولید ارزش بیشتر از خودش را دارد.
- بوم‌باورک (۱۸۹۱) در نظریه اثباتی بهره با بیان سه دلیل اقتصادی، روان‌شناختی و فنی، تلاش کرده تا اثبات کند کالاهای حال بر کالاهای آینده مزیت دارند و این مزیت را باعث بیشتر شدن ارزش این کالاها بر کالاهای آینده می‌داند و بیان می‌کند که تفاوت ارزش کالاهای حال و آینده منشأ تمام بهره‌های سرمایه است. وی معتقد است که وام چیزی جز مبادله کالاهای حال با کالاهای آینده نیست و وام‌دهنده در واقع مقداری کالای حال را به ازای مقداری کالای آینده وام می‌دهد. بنابراین، قرارداد وام یک انتقال دوطرفه ملکیت در دو مجموعه کالا است که یک به حال و دیگری به آینده تعلق دارد. او به دنبال اثبات این مطلب است که برآیند ارزش‌گذاری‌های ذهنی که قیمت بازاری کالاهای حال و آینده را تعیین می‌کند، معمولاً به نفع کالاهای

1. Capital and interest
 2. Positive Theory
 3. Physical productivity
 4. Value productivity

حال است. بنابراین، قرض گیرنده که کالاهای حال را دریافت می کند، باید بهره ای دریافت کند و از این طریق به دنبال توجیه بهره است. بوم باورک معتقد است که کالاهای حال از نظر کمیت و کیفیت بیش از کالاهای آینده ارزش دارند و این قضیه را شالوده و پایه نظریه بهره می داند و بیان می کند که همه مباحثی که انتظار می رود پدیده بهره با آن روشن شود، به همین واقعیت بر می گردد. وی بیان می کند که ما در زمان حال زندگی و فعالیت می کنیم، ولی این طور نیست که نسبت به آینده بی تفاوت باشیم. تمایل به خوشبختی و رفاه، محدود به زمان حال نیست. تنها به دلیل به اجرا درآمدن این اصل کلی است که در برنامه ریزی های اقتصادی که از پیش تنظیم می کنیم، برای سعادت و خوشبختی خود، برای آینده نسبت به حال کالای بیشتری را فراهم می کنیم (بوم باورک، ۱۸۹۱: ۸-۲۳۷). در ادامه بیان می کند که به قضیه ای رسیدیم که اساس و بنیان می باشد و معتقد است که کالاهای حال ارزش ذهنی بیشتری از همان کالاها و به همان تعداد در آینده دارند. وی معتقد است از آنجایی که ارزش گذاری ذهنی^۱، ارزش مبادله عینی^۲ را تعیین می کند، کالاهای حال معمولاً ارزش مبادله ای بیشتر و قیمت بالاتری از همان کالا و با همان مقدار در آینده دارد. وی این پدیده را نتیجه مشارکت یک مجموعه عوامل می داند و بیان می کند که اگر چه این عوامل هر کدام ماهیت متفاوت دارند، اما همه آن ها در یک جهت عمل می کنند (همان: ۲۴۷). از دیدگاه بوم باورک علت تفاوت ارزش کالاهای حال بر آینده عبارتند از (همان: ۶۱-۲۴۹):

۱- تفاوت در نیاز در زمان حال و آینده

بوم باورک معتقد است که کالاهای حال ارزش خود را از شرایط نیاز و تأمین آن ها در زمان حال دریافت می کنند، اما کالاهای آینده ارزش خود را از شرایط در دوره های زمانی آینده- هنگامی که آن ها در دسترس قرار خواهند گرفت- دریافت خواهند کرد. بنابراین، اگر فردی شدیداً نیازمند کالاهای خاص یا کالاهای معمولی باشد و به دلایلی امیدوار باشد که در آینده در وضعیت بهتری خواهد بود، همواره ارزش حال مقدار معینی از کالاهای موجود در زمان حال را بیش از همان مقدار در آینده می داند. بوم باورک در ادامه عکس آن را هم بیان می کند که در زندگی اقتصادی افراد بسیار اتفاق می افتد. افرادی که در زمان حال نسبتاً مرفه هستند، ولی احتمال می دهند که در آینده در شرایط دشواری قرار گیرند. افرادی که بیشتر یا همه درآمدها را از راه کار و تلاش به دست می آورند و احتمال می دهند در دوره های آتی زندگی-

1. Subjective valuation

2. Objective exchange value

هنگام از کار افتادگی - کسب درآمد برای آن‌ها ممکن نباشد، در این گروه قرار می‌گیرند و آینده را بر حال ترجیح می‌دهند.

۲- کمتر از حد برآورد کردن آینده

بوم‌باورک معتقد است که افراد برای کالاهایی که برای نیازهای آینده در نظر گرفته شده‌اند، ارزشی کمتر از مقدار واقعی مطلوبیت نهایی آینده‌شان نسبت می‌دهند. بنابراین، افراد به طور سیستماتیک نیازهای آینده و کالاهای برآوردکننده آن نیازها را کم برآورد می‌کنند. وی معتقد است که خود این واقعیت جای هیچ شک و شبهه ندارد؛ اما در بعضی جوامع در مراحل مختلف زندگی، در افراد مختلف این پدیده در درجات متفاوتی ظاهر می‌شود. از نظر وی دلایل روانشناختی برای کمتر از حد برآورد کردن آینده عبارتند از: تصورات ناقص افراد از نیازهای آینده خود، ضعف اراده^۱، کوتاهی عمر و نااطمینانی زندگی. در نهایت نتیجه می‌گیرد که هر سه عامل ذکر شده، یک نتیجه مشترک دارند و آن این است که تحت تأثیر این عوامل، مطلوبیت کالاهای آینده، ارزش کمتری از ارزش واقعی آن‌ها ارائه می‌کند. همچنین، از طریق این سه عوامل مشاهده می‌شود که مطلوبیت نهایی کالاها در زمان‌های آینده کاهش می‌یابد.

۳- مزیت فنی کالاهای حال

وی معتقد است که معمولاً کالاهای حال به دلایل فنی ابزارهایی برتر برای ارضاء نیاز انسانی هستند و در نتیجه، مطلوبیت نهایی بیشتری نسبت به کالاهای آینده نصیب انسان می‌کند. در ادامه بیان می‌کند که این یک واقعیت بنیادین تجربه بشری است که شیوه‌های تولیدی که زمان‌بر هستند، مولدترند؛ یعنی با مقدار ابزار تولید معین، اگر شیوه‌های تولیدی طولانی‌تری اتخاذ شود، مقدار تولید بیشتری از آنچه می‌توانست به دست آید، حاصل می‌شود.

۲-۴. نقد نظریه بهره بوم‌باورک

نقد اول: بوم‌باورک در نظریه مولد بودن فیزیکی سرمایه با استفاده از دلایل اقتصادی، روانشناختی و فنی ثابت می‌کند که کالاهای حال بر کالاهای آینده برتری دارند. وی همین تفاوت در ارزش کالاهای حال و آینده را منشأ تمام بهره‌های سرمایه می‌داند. اما سؤالی که مطرح می‌شود، این است که چه چیز باعث می‌شود که ارزش ذهنی کالاهای حال بیش از کالاهای آینده باشد تا به ارزش مبادله‌ای عینی منتقل گردد؟ آیا مواردی که باعث بیشتر شدن

1. Defect of will

ارزش ذهنی کالاهای حال از کالاهای آینده می‌شود، در درون کالا باید جستجو کرد، یا در درون انسان و رفتار انسانی و یا اینکه در درون زمان؟ بنابراین، باید مشخص شود که:

۱- آیا یک نوع حالتی در انسان وجود دارد که باعث بیشتر شدن ارزش کالاهای حال

نسبت به کالاهای آینده می‌شود؟

۲- آیا برتری کالاهای حال بر آینده در ذات کالاهاست؟

۳- آیا زمان و گذر زمان است که منشأ برتری کالاهای حال بر کالاهای آینده است؟

دلایل بوم‌باورک مستقیماً به زمان بر نمی‌گردد. بعضی دلایل وی به حالات و رفتار انسان و یک دلیل هم به خود کالا (دلیل فنی) بر می‌گردد.

نقد دوم: در نظریه بوم‌باورک ارزشیابی نسبی ذهنی کالاهای حال به آینده در همه افراد - به غیر از فقرا که در شرایط اضطرار هستند - به نفع کالاهای آینده و به زیان کالاهای حال است. به عبارتی دیگر، اگر همه افراد ارزش نسبی ذهنی کالای حال را بیش از کالای آینده می‌دانستند و کالای حال را بر کالای آینده ترجیح می‌دادند، باید همه متقاضی کالای حال باشند و کسی برای کالای آینده متقاضی نباشد؛ در نتیجه از نظر ارزش نسبی ذهنی، تمایل به مبادله وجود نخواهد داشت و مبادله‌ای صورت نمی‌گیرد.

نقد سوم: ناقص بودن تصورات افراد نسبت به نیازهای آینده به میزان شناخت آن‌ها نسبت به آینده و نیازهای آینده بستگی دارد و هرچه این شناخت کامل‌تر شود، آن تصورات نیز کامل‌تر خواهد شد. به علاوه، اعتقادات و باورهای افراد نیز در ارزش‌گذاری کالاهای نقش دارند. افراد بسیاری هستند که تصورات روشنی از نیازهای آینده خود دارند و برای آن نیازها برنامه‌ریزی دقیق می‌کنند.

نقد چهارم: بر اساس آموزه‌های اسلامی، مرگ و کوتاهی عمر حق است، اما انسان‌ها - به جز افراد افسرده، بیمار - به آینده امیدوار هستند. بنابراین، اگر اعتقاد بر زودگذر و فانی بودن دنیا و اعتقاد به معاد وجود داشته باشد، فرد حاضر نمی‌شود حال زودگذر فانی شدنی را بر آینده دائمی ترجیح دهد. رفتار انبیاء و اولیاء الهی چنین است. بنابراین انفاق، ایثار و نوع‌دوستی در این راستا قابل توجیه است.

۳-۴. تبیین و نقد نظریه بهره فیشر

فیشر^۱ (۱۹۳۰) در کتاب نظریه بهره^۲ به سه شیوه بیانی و مفهومی، هندسی و ریاضی نظریه بهره خود را ارائه کرده است. وی درآمد را اساس مفهوم ارزش سرمایه بیان کرده است. سپس با ارتباط دادن درآمد به هزینه‌های زندگی، بحث پس‌انداز را مطرح می‌کند و معتقد است که پس‌انداز ما را به ماهیت سرمایه می‌رساند. وی معتقد است که بهره از تصمیم‌گیری بین بهره‌مندی‌های مختلف تشکیل‌دهنده درآمد (درآمد ذهنی)؛ به ویژه، بهره‌مندی‌های نسبتاً فوری و مدت‌دار تشکیل می‌شود. در نهایت نیز بحث رجحان درآمد حال بر آینده و بی‌صبری افراد را به عنوان عوامل بنیادی در تعیین بهره معرفی می‌کند. فیشر درآمد را به دو دسته درآمد ذهنی^۳ و درآمد عینی^۴ تقسیم کرده است و بیان می‌کند که درآمد ذهنی تجربیات و احساسات دلپذیر انسان را در بر می‌گیرد و ماهیت روانشناسی دارد و آن را به صورت مستقیم نمی‌توان اندازه‌گیری کرد، ولی می‌توان آن را تخمین زد. در مقابل، دستمزدهای واقعی و درآمد واقعی عموماً از آن وقایع فیزیکی نهایی که به ما لذت درونی می‌دهند، تشکیل می‌شود. این درآمد واقعی مواردی از قبیل سرپناه، خوراک، پوشاک و خواندن روزنامه را شامل می‌شود و برای اندازه‌گیری آن‌ها پولی را که بابت آن‌ها می‌پردازند، محاسبه می‌کنند (فیشر، ۱۹۳۰: ۶-۵). در تحلیل فیشر رجحان حال بر آینده به رجحان درآمد ذهنی یا بهره‌مندی حال بر درآمد ذهنی یا بهره‌مندی آینده تبدیل می‌شود. در ادامه به تبیین و نقد این نظریه پرداخته می‌شود.

وی نرخ بهره^۵ را حلقه وصل بین درآمد و سرمایه می‌داند و بیان می‌کند که نرخ بهره درصد پاداش^۶ پرداختی روی پول در یک دوره تعریف می‌شود تا پول برای یک سال در اختیار ما قرار گیرد. البته به صورت نظری، ممکن است که به جای پول، گندم یا هر نوع کالای دیگری قرار گیرد. اما به صورت عملی، تنها پول است که بین حال و آینده مبادله می‌شود. بنابراین، فیشر نرخ بهره را گاهی قیمت پول می‌نامد و بیان می‌کند بازاری که در آن پول حال و آینده بر اساس قیمت یا پاداش مبادله می‌شوند را بازار پول می‌نامد (همان: ۱۲). وی، دو سؤال در این زمینه مطرح می‌کند (همان: ۱۴):

۱- چه نرخ بهره‌ای (مثبت، صفر یا منفی) وجود دارد؟

1. Fisher
2. The Theory of Interest
3. Subjective income
4. Objective income
5. Interest rate
6. Premium

۲- نرخ بهره چگونه تعیین می‌شود؟

در ادامه بیان می‌کند که اگرچه سؤال دوم، سؤال اول را در بر می‌گیرد، اما زمانی که در مورد نحوه تعیین نرخ بهره صحبت می‌شود، شامل این سؤال نیز می‌شود که آیا نرخ بهره می‌تواند صفر باشد یا نه. به عنوان مثال، آیا الزاماً باید نرخ بهره مثبت وجود داشته باشد؟. فیشتر معتقد است که اگرچه نرخ بهره ممکن است به صورت محاسبه ارزش حال به آینده یا محاسبه ارزش آینده به حال به دست آید، ولی فرایند دوم به مراتب مهم‌تر از اولی است. البته حسابداران همواره از هر دو شیوه استفاده می‌کنند؛ زیرا آنان هر دو مجموعه مسائل را بررسی می‌کنند. ولی، مسأله اساسی ارزش زمان، که طبیعت برای ما قرار می‌دهد، همواره انتقال آینده به حال است؛ یعنی مسأله، تعیین ارزش سرمایه از درآمد آینده است. وی بیان می‌کند که ارزش سرمایه باید از ارزش خالص درآمد آینده برآورد شده آن محاسبه شود و نه بالعکس. وی معتقد است که درآمد از کالای سرمایه‌ای به دست آمده است، ولی ارزش درآمد از ارزش کالای سرمایه‌ای مشتق نشده است؛ بلکه برعکس، ارزش سرمایه از ارزش درآمد گرفته شده است (همان: ۱۴). بنابراین، در بیان ارتباط بین کالاهای سرمایه‌ای، جریان درآمد، ارزش درآمد و ارزش سرمایه، جهت را از کالاهای سرمایه‌ای به خدمات آینده آن (درآمد) و از این خدمات به ارزش درآمد و از ارزش درآمد به ارزش سرمایه بیان می‌کند (همان: ۱۵).

کالاهای سرمایه‌ای ← جریان درآمد ← ارزش درآمد ← ارزش سرمایه

فیشتر معتقد است که مسأله نرخ بهره، مسأله مخارج^۱ و سرمایه‌گذاری است و از تصمیم‌گیری بین بهره‌مندی‌های مختلف تشکیل‌دهنده درآمد، به ویژه بهره‌مندی‌های نسبتاً کم، ولی فوری و بهره‌مندی‌های نسبتاً زیاد، ولی مدت‌دار تشکیل می‌شود. یک کشمکش دائمی بین انگیزه خرج کردن و سرمایه‌گذاری وجود دارد. منشأ انگیزه فرد برای خرج کردن، بی-صبری^۲ برای لذت بردن فوری است، ولی انگیزه وی برای سرمایه‌گذاری معلول فرصت‌هایی است که لذت حال در آن‌ها با تأخیر نسبتاً زیاد حاصل می‌شود. بنابراین، برای مطالبه بهره از این دیدگاه، تصویری از جریان درآمد^۳ فرد نیاز است (همان: ۲۹).

فیشتر همانند بوم باورک، نرخ بهره را قیمت مبادله کالای حال و آینده بیان می‌کند. در نظریه معمولی قیمت‌ها، نسبت مبادله هر دو کالا تا اندازه‌ای بر عامل روان‌شناختی یا ذهنی (مطلوبیت نهایی مقایسه‌ای آن‌ها) مبتنی است. فیشتر معتقد است که نرخ بهره، قیمت مبادله

1. Spending
2. Impatient
3. Income flow

درآمد حال با درآمد آینده است و نسبت مبادله دو کالا با یکدیگر، بخشی به ارزش ذهنی (مطلوبیت) و بخش به ارزش عینی (درآمد) بر می‌گردد (همان: ۶۷). بنابراین، در نظریه بهره، نرخ بهره یا پاداش کالای حال نسبت به کالای آینده، تا حدی بر تمایلات یا رجحان نهایی کالای حال بر آینده مبتنی است. فیشر این رجحان را رجحان زمانی^۱ یا بی‌صبری انسانی^۲ نامیده است. وی عنصر مهم دیگر را عنصر عینی، یعنی فرصت سرمایه‌گذاری^۳ در نظر گرفته است. بنابراین، از نظر فیشر، رجحان زمانی یا ناشکیبایی، نقش اساسی در نظریه بهره ایفا می‌کند. آنچه وی «میل مؤثر برای انباشت» می‌نامد، و آنچه بوم باورک «چشم‌انداز کمتر از حد برآورد کردن آینده» می‌نامد. بنابراین، نرخ رجحان زمانی یا درجه ناشکیبایی کالای حال بر آینده از این نوع، به سهولت از تمایلات نهایی^۴ یا نیازهای کالاهای حال و آینده به دست می‌آید (همان: ۶۲). بنابراین، فیشر در ادامه بیان می‌کند که ثروت سرمایه‌ای حال یا دارایی سرمایه‌ای حال نسبت به آینده ترجیح دارد. این رجحان، واقعاً یک رجحان برای آن درآمدی است که انتظار می‌رود از ثروت سرمایه‌ای یا دارایی سرمایه‌ای اول نسبت به درآمدی که از ثروت یا دارایی دوم باشد، جریان می‌یابد. بنابراین، فیشر معتقد است که رجحان زمانی در نهایت به رجحان درآمد نسبتاً زودتر بر درآمد نسبتاً دور یا تعویق افتاده تبدیل می‌شود. به هر حال، رجحان درآمدی که سریع حاصل می‌شود، بر درآمدی بعدی یا به تعویق افتاده، خود را به رجحان درآمد بهره‌مندی زودتر بر درآمد بهره‌مندی معوق تبدیل می‌کند. هر درآمدی که از سرمایه حاصل می‌شود، برای رسیدن به درآمد بهره‌مندی است و راه را برای رسیدن به آن هموار می‌کند (همان: ۶۳).

فیشر مانند بوم باورک معتقد است که رجحان زمانی مفهومی است که از نظر روان-شناسی زمینه‌ساز بهره است و شامل رجحان کالاهای حال بر کالاهای آینده، یا رجحان کالاهای آینده بر کالاهای حال است. اما، واژه بی‌صبری این فرض را به همراه دارد که کالای حال بر آینده رجحان دارد (همان: ۶۶). وی در ادامه بیان می‌کند که درجه بی‌صبری در افراد مختلف، متفاوت است و به جریان درآمد کل او، یعنی به مقدار درآمد واقعی انتظاری او و روشی که انتظار دارد به طور صحیح و به موقع توزیع شود، بستگی دارد. بنابراین، این امر به شکل زمانی جریان درآمد انتظاری بستگی دارد. فیشر بیان می‌کند که بی‌صبری افراد به مشخصه‌ی

1. Time preference
2. Human impatience
3. Investment opportunity
4. Marginal desirabilities

درآمدی از قبیل اندازه جریان درآمدی مورد انتظار فرد که بر حسب پول اندازه‌گیری می‌شود، توزیع انتظاری زمان و احتمال درآمد یا درجه ریسک و نااطمینانی فرد (همان: ۹-۷۱) و مشخصه‌های فردی از قبیل دوراندیشی یا بصیرت^۱، کنترل نفس^۲، عادت^۳، امید به زندگی^۴، نوع‌دوستی^۵ و اهمیت دادن به زندگی دیگران و خودخواهی^۶ و عدم اعتنا به آینده بستگی دارد (همان: ۸۹).

۱-۳-۴. نقد نظریه بهره فیشر

نقد اول: فیشر در ابتدای مطالعه بهره، همانند بسیاری از نویسندگان قبلی، بین اصولی که به «وجود بهره» و اصولی که به «تنظیم نرخ بهره» منجر می‌شود، تفکیکی صورت نمی‌دهد؛ هرچند، بیان می‌کند که این نویسندگان به واسطه واژه «وجود بهره»، نرخ بهره را مثبت در نظر می‌گیرند. بنابراین، به نظر می‌رسد مناسب باشد که از اول خود را به این مسأله محدود نکنیم که لزوماً همواره کالای حال بر کالای آینده برتری دارد و فرد کالای حال را بر آینده ترجیح می‌دهد؛ بلکه بهتر است به دنبال ترسیم اصول اساسی بحث باشیم. شاید اصول اجازه دهد که نرخ بهره در شرایط خاصی صفر شود^۷ (یا به عنوان مثال وجود نداشته باشد)؛ یا حتی منفی باشد. به عبارت دیگر، وضعیت دگرگون شده و کالای آینده بر کالای حال برتری داشته باشد (ساموئلسن، ۱۹۵۸). پس از این که اصول عمومی تثبیت شد، برای کشف این که چرا نرخ بهره در تجربه واقعی تقریباً هرگز صفر یا منفی نیست، مطالعه‌ای ویژه صورت گیرد.^۸

نقد دوم: فیشر بیان می‌کند همان طور که در فصل دوم گفته شد، زمانی که طلا یا هر کالای بادوم دیگری را بتوان بدون هزینه ذخیره و نگهداری کرد و همان معیار ارزش باشد، نرخ بهره بر حسب آن معیار نمی‌تواند منفی شود. وی در ادامه این سؤالات را مطرح می‌کند که (فیشر، ۱۹۳۰: ۹-۷۱):

1. Foresight
2. Self-control
3. Habit
4. Expectation of life
5. Altruism
6. Selfishness
7. Friedman, 1969

۸. فیشر نیز در صفحات ۶۸-۶۷، به ضرورت انجام مطالعات ویژه در این زمینه تأکید کرده است اما خود از این موضوع گذشته است.

۱- آیا دلیل این که بهره در عمل- به جای منفی بودن- مثبت است، به طور کامل متکی به ماهیت انسان است؟

۲- نرخ بهره مثبت تا چه اندازه متکی بر جریان درآمد است؟

در جواب بیان می‌کند که پس از مشخص شدن اصول عمومی که با آن نرخ بهره (مثبت، صفر یا منفی) تعیین می‌شود، می‌توان به این سؤالات به بهترین وجه جواب داد. نقدی که وارد می‌شود، این است که چرا فیشرفر این اصول را مشخص نکرده است و به چگونه مشخص شدن آن‌ها نپرداخته است.

نقد سوم: فیشرفر در بیان مباحث مربوط به ریشه و توجیه بهره، مانند بوم باورک ریشه‌های روان‌شناختی را به عنوان دلیل برتری رجحان حال بر آینده ذکر می‌کند... همچنین، فیشرفر به جای مزیت فنی که بوم باورک آن را نتیجه مولد بودن فیزیکی سرمایه می‌داند، فرصت سرمایه-گذاری را نتیجه مولد بودن فیزیکی سرمایه می‌داند. بنابراین، نقدهایی که در این زمینه بر نظریه بوم باورک وارد شد، به نحوی بر نظریه فیشرفر نیز وارد می‌شود.

نقد چهارم: در نظریه بهره فیشرفر، ابداع مفاهیم بسیاری صورت گرفته است، اما خلط بین مفاهیم در نظریه فیشرفر بسیار بارز است. فیشرفر از یک طرف ارتباط بین بهره و سرمایه را نفی می‌کند و آن را پنداری بیش نمی‌داند و بیان می‌کند که بهره با درآمد در ارتباط است. از طرف دیگر، عامل فنی بوم باورک را با عنوان فرصت سرمایه‌گذاری بیان می‌کند و می‌گوید عایدی از طریق سرمایه‌گذاری، با به کارگیری سرمایه پدید می‌آید.

نقد پنجم: نظریه نرخ بهره فیشرفر مبتنی بر مصرف است. وی معتقد است تعادل نرخ بهره یک سال، ارزش نهایی درآمد امروز نسبت به ارزش نهایی درآمد سال بعد را منعکس می‌کند و بهره را یکی از حالات بحث قیمت می‌داند. در عین حال، در توجیه بهره از آموزه مطلوبیت نهایی استفاده می‌کند و بهره را برحسب لذت‌جویی مصرفی تحلیل می‌کند؛ در حالی که ساز و کار قیمت از طریق عرضه و تقاضا تعیین می‌شود.

نقد ششم: به نظر می‌رسد در خلط مفاهیم صورت گرفته در نظریه بهره، بین مفاهیم نرخ بهره قراردادی، نرخ بهره طبیعی و نرخ سود صورت گرفته است؛ زیرا، فیشرفر می‌نویسد: «بهره به عنوان شاخه‌ای مستقل از درآمد به اضافه اجاره، دستمزد و سود نیست» (فیشرفر، ۱۹۳۰: ۳۲)، ولی تحلیل او درست تحلیل بهره طبیعی به معنای بازده سرمایه یا سود است و نه تحلیل نرخ بهره قراردادی. بنابراین، به نظر می‌رسد که نظریه‌های اثباتی بهره، بیشتر نظریه سود است و توجیهات آن بیشتر توجیهات سود است تا توجیه بهره.

۴-۴. تبیین و نقد نظریه بهره شومپیتر

شومپیتر^۱ (۱۹۳۴)، در فصل پنجم کتاب «نظریه توسعه اقتصادی: بررسی سود، سرمایه، اعتبار، بهره و چرخه تجاری^۲»، با عنوان: بهره و سرمایه، نظریه بهره خود را مطرح می‌کند. اگرچه شومپیتر نظریه خود را یک نظریه پولی می‌داند، اما روی ملاحظات غیر پولی تأکید داشته است و معتقد است که در بلندمدت نرخ بهره صفر می‌شود. بنابراین، در ادامه در چارچوب کلی نظریه وی، رابطه بین بهره و کارآفرین^۳، و بهره و توسعه که وی مطرح کرده است، تبیین و نقد می‌شود.

شومپیتر ابتدا بهره وام مصرفی را مد نظر قرار داده است و معتقد است که منشأ پاداش قدرت خرید حال نسبت به آینده، بهره وام مصرفی است. از نظر وی فردی که در وضعیت اندوه-بار غیر منتظره (همانند کاسبی که دچار آتش‌سوزی غیره منتظره شده است)، یا در انتظار درآمد آتی فزاینده باشد، بدون تردید، صد واحد حال را خیلی بیش از صد واحد آینده ارزش-گذاری می‌کند و بدیهی است که بهره در چنین حالت‌هایی ممکن است وجود داشته باشد (همان: ۱۵۷). وی معتقد است که تمام نیازهای اعتباری دولت، متعلق به همین نوع بهره است. بنابراین چنین بهره‌هایی وجود دارد و آشکارا این نوع بهره در جریان دایره‌واری که در آن توسعه‌ای نبوده، وجود داشته است^۴. از نظر وی این انواع بهره، آن پدیده اجتماعی بزرگی که نیاز به توصیف داشته را تشکیل نمی‌دهد و پدیده اجتماعی بزرگ، از بهره وام‌های تولیدی تشکیل می‌شود. بنابراین، این نوع بهره در هر جا در نظام سرمایه‌داری دیده می‌شود.

شومپیتر در ادامه بهره وام تولیدی را به عنوان منشأ دیگر بهره می‌داند. به همین خاطر، وی بهره را به بهره وام مصرفی و بهره اصلی تقسیم می‌کند و بیان می‌کند که بهره اصلی، بهره وام تولیدی است و وجود دارد (همان: ۱۸۲). بنابراین، وی در ادامه بهره وام تولیدی را به عنوان یک پدیده مستقل اساسی در نظر گرفته است و به علت اول بهره نپرداخته است. وی بیان می‌کند که: «من به دنبال این هستم که نشان دهم منشأ بهره تولید، سود است؛ به این معنا که سیمای بهره از عایدی‌هایی نشأت می‌گیرد که از سود پدید می‌آید. این تمام منظور من از

1. Schumpeter

2. The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest, and the Business Cycle.

3. Entrepreneur

۴. نظریه‌های اثباتی توجیه بهره، بیشتر توجیه سود است و به نظر می‌رسد در این قسمت از مباحث وی، از نظریه نظریه مولد بودن نشأت گرفته است.

عبارت، اقتصاد ایستا بهره مولد ندارد» می‌باشد که مطمئناً برای بصیرت ما نسبت به ساختار و کارهای سرمایه‌داری، بنیانی است (همان: ۱۵۸). بر اساس نظریه بهره شومپیتر، نوع مهم اجتماعی بهره، مبلغی است که به وسیله کارآفرین برای استفاده از قدرت خرید به سرمایه‌دار پرداخت می‌شود. این عبارت ساده، نه تنها یک تعریف، بلکه سه پرسش اساسی را مطرح می‌کند:

- ۱- بهره سرمایه به عنوان درآمد خالص دائمی که به سمت افراد معینی جریان پیدا می‌کند، از کجا نشأت می‌گیرد و دلیل آن چیست؟
- ۲- چرا این ارزش باید به این افراد خاص داده شود؟
- ۳- چگونه این ارزش به طور دائم جریان می‌یابد؟

شومپیتر در جواب به این سؤالات ابتدا معمای بهره^۱ را مطرح می‌کند. وی معتقد است که در جریان دایره‌وار طبیعی، کل ارزش تولید باید به عوامل مولد اصلی یعنی به خدمات نیروی کار و زمین منسوب شود. در نتیجه، تمام دریافتی‌های تولید، باید بین کارگران و صاحبان زمین تقسیم شود. با پذیرش این مطلب، درآمد دائمی دیگری غیر از دستمزد و اجاره نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین، شومپیتر بیان می‌کند که در اصل منشأ ارزشی برای پرداخت بهره وجود ندارد. وی در ادامه بیان می‌کند که «بحث من این نیست که یک شکافی بین ارزش تولید و ارزش ابزار تولید وجود دارد و ما نمی‌توانیم آن تفاوت را توصیف کنیم، بلکه من اساساً منکر چنین فاصله‌ای هستم (همان: ۴-۱۶۳).

معمای بهره مطرح شده بوسیله شومپیتر بیانگر این است که، از یک طرف بین ارزش محصول و ارزش عوامل اصلی (زمین و نیروی کار) فاصله دائمی نیست (پس جایی برای بهره وجود ندارد)؛ از طرف دیگر، بهره یک واقعیت است، پس باید باشد. شومپیتر این را یک معمای مشکل می‌داند و معتقد است که نمی‌توان آن را با مقایسه سود حل کرد؛ زیرا، در بازار رقابت کامل سود یک امر موقتی و نه دائمی است. وی معتقد است که ماشین، ارزشی مطابق با تولیدش دارد، اما آن را از خدمت نیروی کار و زمین - که قبل از پدید آمدن آن وجود داشتند - دریافت کرده است. بنابراین، این گونه نیست که مالک ماشین همیشه بیش از آن‌چه پرداخت می‌کند، به دست آورد. ماشین خود یک محصول است و در نتیجه، درست مثل یک کالای مصرفی ارزشش بر یک ذخیره‌ای هدایت شده است که بهره نمی‌تواند از آن جریان یابد.

1. Interest paradox

شومپیتر معتقد است که ارزش مازادی مورد توجه ماست که وجودشان مدیون توسعه است. از نظر وی، این مازاد ارزش در دستان کارآفرینان تحقق می‌یابد. شومپیتر نظریه بهره خود را در چندین قضیه ارائه می‌کند (همان: ۹۰-۱۷۵):

قضیه ۱: بهره از سود و اساساً از ارزش مازادی که ناشی از عایدی انحصاری نباشد، جریان می‌یابد. شومپیتر تأکید می‌کند که این تنها در بهره تولیدی در دقیق‌ترین معنا - که شامل بهره مصرفی نمی‌شود- درست است. فرض شومپیتر بر این است که منشأ بهره، درآمد انحصارگر نیست. بنابراین، بدون توسعه با شرایط مذکور بهره‌ای وجود ندارد. از نظر وی، این بخشی از امواج بزرگی است که توسعه در ارزش‌های بزرگ اقتصادی ایجاد می‌کند.

قضیه ۲: بهره به عنوان پدیده مهم اجتماعی است. از نظر وی ارزش مازاد در توسعه، به دو گروه سود کارآفرین و ارزش‌هایی که عکس‌العمل توسعه است، تفکیک می‌شود. شومپیتر معتقد است که بهره نمی‌تواند خود را با دومی مرتبط کند. وی بیان می‌کند که «فرض کنید تاجری که اجازه تأسیس کارخانه‌ای را در محل خود گرفته است و در هر زمان بیش از درآمد تعادلی دریافت می‌کند، او سود معینی را ایجاد می‌کند. این سود نمی‌تواند بهره باشد؛ زیرا دائمی نیست و به زودی با رقابت از بین می‌رود. فرض کنید تاجر بیش از این کار نمی‌کند که در مغازه ایستاده و تلاش می‌کند که قیمت‌های بالا را به مشتریان خود پیشنهاد دهد و مطلقاً چیزی بیش از این اتفاق نمی‌افتد. بنابراین، بهره باید از سود کارآفرین جریان یابد. شومپیتر تأکید می‌کند که این یک نتیجه غیر مستقیمی است که من به آن رسیدم. توسعه بخشی از سود را به سمت سرمایه‌دار سرازیر می‌کند و بهره به عنوان یک مالیات بر سود عمل می‌کند».

قضیه ۳: بهره با کالاهای واقعی سازگار نیست. وی معتقد است چون سود موقتی است، نه کل سود و نه حتی بخشی از آن مستقیماً و بدون واسطه نمی‌تواند بهره باشد؛ زیرا بهره دائمی است و نمی‌تواند به سادگی به عنوان مازاد ارزش از کالاهای واقعی به دست آید. بنابراین، تمام مازاد ارزش مطابق با کالاهای عینی باید با ماهیت موقتی در یک نظام اقتصادی در توسعه کامل رخ دهد.

در این سه قضیه، شومپیتر معتقد است که بهره به عنوان پدیده مهم اجتماعی، یک محصول توسعه است و بهره از سود جریان می‌یابد و اینکه با کالای واقعی سازگاری ندارد، اساس نظریه بهره وی است. وی معتقد است که اگر نظریه‌های سنتی، بهره قراردادی را با سود کارآفرین مرتبط می‌کردند، بخش عمده وظیفه ما انجام می‌شد؛ زیرا بدون تردید، بهره از سود به دست می‌آید و در نتیجه بخشی از سود را نشان می‌دهد (همان: ۱۸۱). بنابراین، وی معتقد

است که به خاطر اینکه سود کارآفرین وجود دارد، بهره وام وجود دارد. شومپیتر در ادامه بیان می‌کند که در شرایط توسعه، بازده بالاتر برای تولید حاصل می‌شود، یعنی اگر ما ترکیب جدیدی از عوامل تولید را پیدا کنیم و در تولید کالای جدید موفق شویم، در واقع در پیدایش ارزش بالاتر بازاری موفق شده‌ایم. در نتیجه، مالکیت مبلغی پول، ابزاری برای به‌دست آوردن مبلغی بیشتر است. بر این اساس، مبلغ حال به طور طبیعی بیش از مبلغ آینده ارزش دارد و دارای پاداشی است که منجر به مازاد قیمت می‌شود. توصیف بهره نیز در این مطلب قرار می‌گیرد که توسعه دادن و گرفتن اعتبار، بخشی از فرایند اقتصاد است (همان: ۱۹۰).

شومپیتر در پاسخ به سؤال اول، بیان می‌کند که کارآفرین مایل و قادر است بهره پرداخت کند؛ زیرا وام به او قدرت خرید می‌دهد و او را قادر می‌سازد تا کالاهای سرمایه‌ای به‌دست آورد و با آن کسب سود کند. این سودها از به‌کارگیری عوامل فیزیکی معین تولید پدید می‌آید. وی معتقد است در این‌جا واقعیت مهمی نهفته است که هر جا رقابت باشد، سود تنها به صورت موقتی، آن‌هم در جایی که انحصار باشد، پذیرفته خواهد شد و حتی انحصارگران کمی می‌توانند در مدت زمان طولانی در مقابل نوآوری که زاده تلاش و رقابت هستند، دوام بیاورند. شومپیتر، بهره را به بهره مصرفی و سرمایه‌ای تقسیم می‌کند که بهره مصرفی را زاییده دوران توسعه نیافتگی می‌داند و بهره سرمایه‌ای را به عنوان پدیده اجتماعی بزرگ مدیون توسعه می‌داند. وی معتقد است که از ابداع و توسعه کالاهای جدید، سود ایجاد می‌شود. این ارزش مازاد به سود کارآفرین منحصر می‌شود. بنابراین، سود در بازار رقابت کامل که کاراترین بازار است در بلندمدت صفر است. در نتیجه در یک اقتصاد کارا منشأ ارزشی برای پرداخت بهره وجود ندارد؛ بلکه بهره در انحصار یا در درون توسعه، همزمان با ابداع کارآفرین ایجاد می‌شود. پس از شکسته شدن انحصار کارآفرین و عمومی شدن ابداع وی، رقابت ایجاد می‌شود و جایی برای سود و در نتیجه بهره باقی نمی‌ماند.

۴-۴-۱. نقد نظریه بهره شومپیتر

نقد اول: شومپیتر نظریه خود را یک نظریه پولی می‌داند، اما روی ملاحظات غیر پولی تأکید داشته است.

نقد دوم: بهره را عامل طبیعی اقتصاد مدرن است و در تلاش برای تبیین و توضیح ماهیت و وجود آن است؛ در حالی که بهره امری قراردادی است و نه طبیعی.

نقد سوم: در توضیح ماهیت بهره، بهره را پاداش قدرت خرید حال نسبت به قدرت خرید آینده می‌داند و منشأ این پاداش را بهره وام مصرفی و تولیدی بیان می‌کند. از نظر وی، پدیده اجتماعی بزرگ، از بهره وام‌های تولیدی تشکیل می‌شود. بنابراین، بیان می‌کند این نوع بهره در هر جا در نظام سرمایه‌داری دیده می‌شود. این نوع بهره، مبلغی است که به وسیله کارآفرین برای استفاده از قدرت خرید به سرمایه‌دار پرداخت می‌شود.

نقد چهارم: شومپیتر از یک طرف، بیان می‌کند که رقابت و اسناد ارزش تولید به عوامل تولید باعث می‌شود که دیگر جایگاهی برای هر مازاد دریافت بیش از هزینه‌ها باقی نگذارد. از طرف دیگر، وی معتقد است که بهره یک واقعیت است. این دو باعث مطرح شدن معمای بهره در نظریه بهره وی شده است.

نقد پنجم: وی بیان می‌کند که در شرایط توسعه، بازده بالاتری برای تولید حاصل می‌شود، یعنی اگر ترکیب جدیدی از عوامل تولید در تولید کالای جدید به کار گرفته شود، ارزش بازاری بالاتری ایجاد می‌شود. در نتیجه، مالکیت مبلغی پول، ابزاری برای به‌دست آوردن مبلغی بیشتر است. بر این اساس، مبلغ حال به طور طبیعی بیش از مبلغ آینده ارزش دارد و دارای پاداشی است که منجر به مازاد قیمت می‌شود. بنابراین، توصیف بهره را در توسعه دادن و گرفتن اعتبار، به عنوان بخشی از فرایند اقتصاد می‌داند و گرفتن وام و اعتبار بر اساس بهره قراردادی را توجیه می‌کند. در حالی که بخشی از مشکلات فعلی نظام سرمایه‌داری ناشی از خلق اعتبار است.

نقد ششم: وی معتقد است که اگر نظریه‌های سنتی، بهره قراردادی را با سود کارآفرین مرتبط می‌کردند، بخش عمده وظیفه وی انجام می‌شد؛ زیرا بدون تردید بهره از سود به‌دست می‌آید و در نتیجه بخشی از سود را نشان می‌دهد. بنابراین، وی معتقد است که به خاطر اینکه سود کارآفرین وجود دارد، بهره وام وجود دارد. پس، وی وجود بهره وام را مورد تأیید قرار می‌دهد و این با مبانی نظام اسلامی همخوانی ندارد.

نقد هفتم: وی معتقد است که از ابداع و توسعه کالاها و فرایندهای جدید، سود ایجاد می‌شود. این ارزش مازاد به سود کارآفرین منحصر می‌شود. بنابراین، سود در بازار رقابت کامل که کاراترین بازار است در بلندمدت صفر است. در نتیجه در یک اقتصاد کارا، منشأ ارزشی برای پرداخت بهره وجود ندارد؛ بلکه بهره در انحصار یا در درون توسعه، همزمان با ابداع کارآفرین ایجاد می‌شود. پس از شکسته شدن انحصار کارآفرین و عمومی شدن ابداع وی، رقابت ایجاد می‌شود و جایی برای سود و در نتیجه بهره باقی نمی‌ماند. اما بین بهره صفر و آنچه اسلام بیان

می‌کند، تفاوت وجود دارد؛ زیرا وجود نرخ بهره صفر خود به نحوی وجود بهره را تأیید می‌کند. در حالی که در اسلام بهره منطبق با ربا جایگاهی ندارد.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

ورود به حوزه نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری و واکاوی، رمزگشایی و نقد عالمانه اندیشه‌های اقتصاددانان سرمایه‌داری، اولین گام در طراحی و استقرار یک الگوی پیشرفت بر اساس مبنای صحیح و ارزش‌های اسلامی است. در این راستا بررسی سیر تاریخی بهره در غرب بیانگر این است که تا قرن ۱۳ میلادی آموزه‌ها و عقاید کلیسا حاکم بوده است و مخالفت با بهره به نقطه اوج خود رسید، اما حاکم شدن اندیشه‌های بشری بدون پشتوانه وحی باعث شده تا وضعیت به نفع رباخواری و به ضرر اندیشه‌های کلیسا عوض شود و باعث شده تا نظریه‌پردازان اقتصادی غرب به دنبال اثبات ضرورت بهره در اقتصاد باشند. در نظریه‌های برخی اندیشه‌وران اقتصادی غرب تعیین‌کننده‌های واقعی برای نرخ بهره در طرف عرضه و تقاضا در نظر گرفته می‌شود. اقتصاددانان کلاسیکی از قبیل اقتصاددانانی از قبیل بوم‌باورک و فیشر بهره را مبتنی بر مولد بودن سرمایه در طرف عرضه و ساختار الگوی مصرف و رجحان زمانی حال نسبت به آینده را منشأ بهره در طرف تقاضا در نظر گرفته‌اند. مهم‌ترین نقدی که بر این نظریات وارد می‌شود، این است که اولاً، بسیاری از استدلال‌هایی که در اثبات ضرورت بهره مطرح شده است خلط بحث صورت گرفته است و مربوط به توجیه نرخ بهره طبیعی به معنای بازده سرمایه یا سود است و نه نرخ بهره قراردادی. ثانیاً، اعتقادات و باورهای افراد نیز در ارزش‌گذاری و میزان مصرف کالاهای حال و آینده نقش دارند و منشأ بهره در طرف تقاضا را رد می‌کند. بنابراین، اگر اعتقاد بر زودگذر و فانی بودن دنیا و اعتقاد به معاد وجود داشته باشد، فرد حاضر نمی‌شود حال زودگذر فانی شدنی را بر آینده دائمی ترجیح دهد. رفتار انبیاء و اولیاء الهی چنین است. بنابراین انفاق، ایثار و نوع‌دوستی در این راستا قابل توجیه است.

منابع

۱. ایزدخواستی، حجت و دلالی اصفهانی، رحیم. (۱۳۹۳). ماهیت و ضرورت پول و بهره در نظام سرمایه‌داری: رویکرد انتقادی، مشهد: انتشارات ارسطو، چاپ اول.

۲. بخشی دستجردی، رسول و دلالی اصفهانی، رحیم. (۱۳۸۳). درآمدی بر ریشه‌های ذهنی ایجاد بهره از نظر بوم باورک: یک دیدگاه انتقادی، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، شماره ۱۳، صص ۹۵-۱۱۱.
۳. دلالی اصفهانی، رحیم، بخشی دستجردی، رسول و محمد واعظ برزانی. (۱۳۸۹). بررسی دلایل بروز بحران مالی کنونی در ایالات متحده آمریکا، منتشر نشده.
۴. رجایی، سید محمد کاظم. (۱۳۸۵). ماهیت بهره و کارآیی اقتصادی آن، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، چاپ اول.
۵. کینز، جان مینارد (۱۳۸۷). نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات نشرنی، چاپ اول.
۶. گزل، سیلیو. (۱۳۸۳). نظام اقتصاد طبیعی از راه زمین آزاد، پول آزاد، ترجمه سید ابراهیم ضیائی، انتشارات سمت، چاپ اول.
۷. واعظ، محمد و ایزدخواستی، حجت. (۱۳۹۰). تحلیل نقش نرخ بهره پولی در بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری: رویکرد اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۴.

8. Bohm Bawerk, E.V. (1891). Positive Theory of Capital, Translated by William Smart.
9. Bohm Bawerk, E.V. (1890). Capital and Interest, Translated by William Smart.
10. Fisher, I. (1930), The theory of interest, New York, The Macmillan Company.
11. Schumpeter, J. (1934) The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest, and the Business Cycle, Oxford university press, Reprint 1969.
12. Samuelson, P.A. (1964) Economics, Sixth ed, McGraw-Hill Book Company, Chicago, p. 52.
13. Samuelson, P. A. (1958) An Exact Consumption Loan Model of Interest with or without the Social Contrivance of Money, Journal of Political Economy, Vol. 66, pp. 467-482.

